

## قطب سی‌ام

### حضرت مجذوب علی‌شاه همدانی

الْفَرِيدُ التَّبْيَانِيُّ وَالصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ الْمِيزَانِيُّ، جناب مجذوب علی‌شاه همدانی. نام شریفش محمد جعفر و از ایل قراگوزلو از طایفه ازبک لو می‌باشد. پدر بر پدر، بزرگ ایل و قبیله خود را سرخیل بوده‌اند و بعضی از آنان به وزارت فارس و سرداری کرمان نایل آمده بودند.

جدش حاج عبدالله خان در زمان کریم خان دارای جاه و جلال و حکومت همدان و نواحی آن را عهده دار و با سمت حکومت به غایت متقی و پرهیزکار و بی‌نهایت عادل و خوش رفتار بوده است. حاج صفر خان والد آن جناب با وجود مهیا بودن تمام وسایل جاه و جلال و آمادگی همه ممکنات برای به دست گرفتن حکومت و اقتدار از امور دنیوی اعراض و کناره‌گیری نموده، با داشتن همه قسم وسعت مالی به اقلّ مایقنغ از مأگول و ملبوس اقتصار کرده، شب و روز به طاعت پروردگار مشغول بود، و اکثر سالها به زیارت ائمه هدی (ع) به عتبات عالیات مشرف می‌شد تا سفر آخر که در کربلای معلی به دار باقی رحلت نمود.

فرزند برومندش جناب مجذوب علی شاه در هنگام صباوت به تحصیل علوم مشغول و تا سن هفده سالگی در همدان علوم صرف و نحو و منطق و ادبیات را تحصیل، سپس به اصفهان عزیمت و پنج سال در آنجا نزد علمای وقت به تکمیل علوم مختلفه اشتغال داشت. پس به کاشان رفته چهار سال در خدمت مولانا مهدی نراقی کسب حکمت الهی و علم فقه و اصول نمود، و با اشتغال و سرگرمی به تحصیل علوم ظاهری و مراقبت در مراتب زهد و تقوی، طریق تحقیق و تدفین در راه دین را نیز از نظر دور نداشت. با اینکه در ریغن جوانی بود دل به جهان و زخارف آن خوش نکرد و دنیا را در نظر همّت وی محبتی و قدر و اعتباری نبود، همواره در پی یافتن حقیقت و جستن مقصود حقیقی بود، از این رو خدمت جمعی از زهاد و علماء و حکماء عصر از قبیل میرزا محمدعلی میرزا نصر و مولانا محراب گیلانی و میرزا ابوالقاسم مدرّس اصفهانی و شیخ جعفر نجفی و شیخ احمد احساوی و غیر هم رسیده، از هر بوستانی گلی چید، ولی جمال مقصود نهائی را در صحبت آنها ندید. عاقبت آتش شوقش در طلب مقصود تیزتر شده و دست طلب گریبانش را گرفت و به طرف عرفا و فقرا کشانیده، وی را با جمعی از این طایفه اتفاق ملاقات و مصاحبت دست داد، تا آخر الامر در اصفهان به محضر قطب العارفین حسینعلی شاه مشرف گردید و جمال مقصود را در آینه جبهه وی مشاهده نمود، دست ارادت به دامان وی زده توبه و تلقین یافت و به یمن تربیت آن جناب در اندک مدتی به مرتبه عالی از سلوک نایل آمد. سپس در خدمت عارفان بالله سید معصومعلی شاه و نورعلیشاه تشرّف حاصل نموده و در سنه یکهزار و دویست و هفت هجری از طرف جناب نورعلیشاه اجازه دستگیری و ارشاد یافت و به راهنمایی عباد مشغول شد. تا در سال یکهزار و

دویست و سی و چهار جناب حسینعلی شاه در کربلای معلی وی را به سمت خلیفه الخلفائی و جانشینی خویش تعیین و امور فقرا را به ایشان محول فرمود. وی پس از آن جناب به وطن مألوف مراجعت و به ترویج شریعت غراً و بسط طریقت بیضا و نشر علوم ظاهری و باطنی مشغول گردید.

در موطن آن جناب با اینکه علماء معاصر وی به مراتب اجتهاد آن حضرت معترف بودند و به کرات تقاضا می نمودند که در امور شرعی فتوا صادر کند و به صدور احکام شرعی مبادرت ورزد، وی به هیچ وجه قبول نفرموده حتی به امامت جماعت و یا تولیت موقوفات و امثال آنها هیچ گاه مبادرت نکرد، مع ذلک بنا بر شیوه همیشگی اهل دنیا به سعایت حسودان و منکران فقر و عرفان جمعی از عالم نمایان عصر فتوی به الحاد و کفر آن جناب نوشتند و در اطفاء نور وجودش به سعی و جدیت پرداختند و حکام را نیز در این باب با خود یار و یاور ساختند و شروع به آزار و اذیت وی نمودند، تا بالاخره ناچار به طرف تبریز مسافرت فرمود و در تبریز در سال یکهزار و دویست و سی و نه موقع نماز و هنگام سجود روح شریفش به آشیان قدس پرواز نمود. جانشین و خلیفه وی جناب مستعلی شاه است. مدت تمکن وی بر مسند ارشاد پنج سال بوده است.

آن جناب را مصنفات متعددی است من جمله رساله مراحل السالکین مشتمل بر بیست و چهار فصل در آداب سلوک، دیگر مرآت الحق فارسی مشتمل بر پانزده فصل، دیگر شرحی بر دعای اللهم نور ظاهری بطاعتک و دیگر شرحی بر زیارت جامعه.

### مأذونین از طرف آن جناب:

۱ - جناب زین الممالک احمد ملقب به نظامعلی شاه کرمانی؛

۲ - شیخ الاسلام جناب میرزا مسلم ارومیه‌ای ملقب به نصرت علی؛

۳ - جناب سید حسین زاجکانی قزوینی.

**مشاهیر معاصرین آن جناب:** چون مدت ارشاد آن جناب بیش از پنج سال نبوده است، معاصرین حضرتش همان معاصرین جناب حسینعلی شاه است.